



دانشگاه لرستان

Issn online: 2980-8944
New researches in Islamic humanities studies
<http://www.api.lu.ac.ir>



A comparative study of Vahad and Ahad according to Proclus and Allameh Tabatabai

Reyhane Moradipor * Hossein Kalbasi Ashtari²

* Corresponding Author, PhD in Comparative Philosophy, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

hasty1020@gmail.com

2. Professor, Department of Philosophy, Faculty of Literature and Foreign Languages, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran, hkashtari@gmail.com

ARTICLE INFO

Article type:

Research Article

Article History:

Received

September 27, 2022

Accepted

December 31, 2022

Keywords:

Ironic elements, Shiraz

painting, Al Injo,

Ferdowsi's

.Shahnameh

ABSTRACT

Proclus is one of the most important Neo-Platonists who lived in the fifth century BC. He is one of those who contributed to the systematic compilation and explanation of the Neoplatonic system and worldview.

The main problem of Proclus is the same problem as that of Plotinus and other Neo-Platonists, that is, the research on how multiplicity arises from unity. Like Plotinus, Proclus accepts the theory of mediums in relation to unity and plurality, but offers a different interpretation of it. Although Allameh Tabataba'i is one of the prominent philosophers of Sadra, nevertheless, as a result of his deep reflections on the verses of the Qur'an, he developed new views. He has raised in various theological fields. Proposing the problem of the relationship between one and many is one of the prominent points of his thinking, which explained the relationship between one and many by relying on one and the attributes of one.

The present essay tries to compare the ways of solving the problem of singular and multiple conjunctions with respect to Uhad and the attributes of Uhad in the thought system of Proclus and Allameh Tabataba'i while examining the attributes and characteristics of Uhad and the reasons for proving Uhad in the thought system of Proclus and Allameh Tabataba'i.



بررسی مقایسه ای واحد و احد نزد پروکلس و علامه طباطبایی

ریحانه مرادی پور^۱، حسین کلباسی اشتری^۲

^۱ دکتری رشته فلسفه تطبیقی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران، hasty1020@gmail.com

^۲ استاد گروه فلسفه، دانشکده ادبیات و زبان های خارجی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران، hkashtari@gmail.com

اطلاعات مقاله

چکیده

دریافت مقاله:

۱۴۰۱/۰۶/۲۰

پذیرش نهایی:

۱۴۰۱/۱۰/۱۰

واژگان کلیدی:

واحد، پروکلس، علامه طباطبایی،

توحید، خدا

پروکلس یکی از مهم ترین نو افلاطونیان است که در قرن پنجم قبل از میلاد زندگی می کرده است . وی از جمله کسانی است که به تدوین منظم و تشریح نظام و جهان بینی نو افلاطونی همت گماشت .

مسأله اصلی پروکلس ، همان مسأله افلوپین و سایر نو افلاطونیان یعنی پژوهش در نحوه بر آمدن کثرت از وحدت است . پروکلس نیز مانند افلوپین نظریه وسایط را در ربط وحدت به کثرت می پذیرد اما تفسیر متفاوتی از آن عرضه می کند . علامه طباطبایی نیز هر چند یکی از فیلسوفان برجسته صدرایی است اما با این حال در نتیجه ی تاملات عمیق خویش در آیات قرآن دیدگاههایی نوین را در حوزه های مختلف الهیاتی مطرح نموده است . طرح مسئله ی ربط واحد و کثیر از جمله نکات برجسته ی تفکر ایشان است که با تکیه بر احد و صفات احد به تبیین رابطه واحد و کثیر پرداخته است .

جستار حاضر تلاش دارد در عین بررسی اوصاف و ویژگی های احد و دلایل اثبات احد در نظام فکری پروکلس و علامه طباطبایی به مقایسه ی چگونگی حل مسأله ربط واحد و کثیر با توجه به احد و اوصاف احد نزد این دو متفکر بپردازد .

۱- مقدمه

مسئله ی واحد از جمله مسائلی است که در تفکر عرفانی - فلسفی بسیار مورد توجه قرار گرفته شده است. افلوطین از جمله متفکرانی است که در تفکر غربی به این مسئله توجه ویژه داشته است. ایشان در کتاب انادها برای احد فوق وجود بودن مبدا نخستین را مطرح و به تبع آن احد را مبدا همه چیز حتی وجود معرفی نموده است. شارحان و تابعان ایشان نیز هرکدام به شیوه ای به بسط این تفکر برخاسته اند. در تفکر اسلامی نیز بزرگانی همچون ابن عربی و ملاصدرا به نحوی خاص به طرح این مبحث البته مبتنی بر مبانی اسلام پرداخته اند. در جستار پیش رو ابتدا به تبیین اوصاف و ویژگی های احد نزد پروکلس و علامه طباطبایی (ره) پرداخته و در ادامه اساسی ترین دلایل علامه طباطبایی و پروکلس در مورد اثبات احد مورد تبیین قرار گرفته و در نهایت به تحلیل و مقایسه آراء دو متفکر در باب چگونگی ربط کثرت و وحدت پرداخته می شود.

۲- واحد و اوصاف آن در تفکر پروکلس

پروکلس در مرحله اول به احد نظر داشته و در مراحل بعدی به بررسی کثرات پرداخته است. یکی از ویژگیهایی که پروکلس نیز به پیروی از افلوطین مبدا نخستین را فوق وجود می داند. اما تفاوت پروکلس و افلوطین در آن است که در نظام فلسفی پروکلس چون وجود به عنوان صادر اول معرفی شده، بنابراین، لزوماً مبدا نخستین فوق وجود است؛ زیرا باید از اولین مخلوق خود برتر باشد. (رحیمیان، ۱۳۹۲: ۴۸) پروکلس واحد را بسیط می داند که در عین بساطت، تمام کمالات موجودات دیگر را داراست و علت اول را در همه موجودات بطور یکسان موجود می داند که هر شئی به اندازه ظرفیتش آنرا می پذیرد. از نظر پروکلس بعضی از اشیاء واحد را بطور واحد می پذیرند و بعضی اشیاء آن را متکثر می پذیرند و اختلاف اشیاء در قبول واحد، بدلیل اختلاف واحد نیست بلکه بدلیل اختلاف و تنوع قابل است. (بدوی، ۱۹۹۷: ۲۱ و ۲۲) نخستین مسئله ای که درباره واحد اهمیت دارد آن است که باید چه اسمی بر او گذاشت؟ از دیدگاه پروکلس هیچ اسمی برای او نمی توان برگزید، زیرا هر اسمی بیانگر نقصی است و واحد یا علت اولی از هر نقصی مبرا است. (تبرایی، ۱۳۹۹: ۲۶۳) اما با این وجود، پروکلس واحد را که در راس نظام کائنات است و کائنات به نحو ابدی از آن نشات می گیرند، گاهی انیت اول می نامد و گاهی علت اولی، کائن حقیقی واحد، خیر محض و نور محض خوانده. (فخری، ۱۳۷۲: ۴۶) وی هم چنین واحد را مستغنی بنفسه و فوق هر اسمی و عالم کل و حافظ کل و همه جا حاضر و مطلقاً مبرا از ترکیب و فساد ناپذیر و تجزیه ناپذیر و مبدا اقصای هر وحدت و هر کائناتی در عالم می داند. (همان: ۴۷) برخی از صفات احد را با توجه به دیدگاه پروکلس بررسی می کنیم:

الف) تعالی احد: واحد باید متعالی باشد؛ زیرا ما منطقاً مجبوریم تمام کثرات را به وحدت ارجاع دهیم، و هم چنین تمام معلولات را به علت نهایی و تمام خیرهای بهره مند شده را به یک خیر مطلق، ارجاع دهیم. لذا اصل اول، متعالی از محمولات وحدت، علت و خیر است، همچنانکه متعالی از وجود است (کاپلستون، ۱۳۸۰: ۵۵۱) پروکلس برای اثبات تعالی احد براهینی مطرح می کند از جمله اینکه مبدا اول را ورای بی نهایت و فوق کمال می داند و ایندو را با عقل یکی می داند. هم چنین وی واحد را بیرون از ادراک عقل می داند زیرا اشیاء حسی، موضوع حس و وهم اند و اشیاء عقلی موضوع فکر و استدلال. علت اولی چون فوق این هر دو گروه است نه تحت ادراک حس در می آید و نه تحت ادراک عقل. (فخری، ۱۳۷۲: ۴۶)

ب) غیر قابل توصیف: پروکلس در کتاب خیر محض علت اولی را بالاتر از توصیف می داند زیرا علت اولی فقط علت است و معلول نیست و فوق او علتی نیست که به واسطه آن تعریف شود. هم چنین پروکلس معتقد است علت اولی تحت شناخت و وصف قرار نمی گیرد چون او برتر از صفات است. (بدوی، ۱۹۹۷: ۹)

ج) مقدم بودن احد: پروکلس در کتاب عناصر الهیات دلایلی را برای تقدم احد بر بقیه مراتب مطرح می کند. وی به صفت غنی بالذات بودن علت اولی اشاره می کند و معتقد است که آنچه در وجودش غنی بالذات است مقدم است بر آنچه که در وجودش نیازمند به آن چیزی است که علت کمالش است. (پروکلس، ۱۹۶۳: ۱۱) پروکلس وجود همه چیزها را ناشی از علت اولی می

داند. زیرا در غیر این صورت همه چیزها بی علت هستند. مجموعه وجودی محدود است در غیر این صورت دور در علیت یا مجموعه بی نهایت خواهد بود که در این صورت همه اشیاء غیر قابل شناخت خواهند بود زیرا وظیفه علم تشخیص علت است. پس از نظر پروکلس مجموعه اشیاء جهان از علت اولی نشأت می‌گیرند. و چون معلولها مانند شاخه‌هایی از یک ریشه ناشی می‌شوند بعضی به آن نزدیک‌ترند و بعضی دورتر و به همین دلیل یک اصل اول وجود دارد. پس نتیجه می‌گیرد که هر کثرتی متأخر از احد است. (پروکلس، ۱۹۶۳: ۱۳) و هستی تمام اشیاء از واحد سرچشمه می‌گیرد. از نظر پروکلس این واحد باید با خیر معرفی شود. از نظر وی چون علت اولی مبدع اشیاء و مفیض خیرات است، همه عوالم را از خیرات پر می‌کند. (بدوی، ۱۹۹۷: ۲۳)

(د) علت العلل بودن واحد: پروکلس واحد را علت العلل می‌داند. دو اصل مهم درباره علیت در دیدگاه وی وجود دارد و آن اینکه علت با معلول، هم مشارک است و هم متمایز. چون فوق وجود است پس برتر از معلول است و مشارک با معلول نیست. اما در عین حال، معلول با علت خود در وجود، مشارک است. از نظر پروکلس یگانگی بین علت اولی و معلول بیشتر از تمایز است، چرا که معلول به علت خود وابسته است. (پروکلس، ۱۹۶۳: ۳۱)

۳- چگونگی ربط واحد و کثیر در دیدگاه پروکلس

پروکلس نیز مانند افلوپین ابتدا به احد توجه کرده و صفات و ویژگی‌های احد را بررسی کرده و بعد از آن به توصیف کثرات پرداخته است. پروکلس در کتاب اصول الهیات در قضیای یک تا ۱۳، رابطه بین علت و معلول یعنی همان احد و کثرات را مورد بررسی قرار داده است. وی در شش قضیه اول درباره چگونگی کثرات و ربط واحد و کثیر صحبت کرده و اثبات کرده که کثرات از واحد بهره‌مند هستند:

هر کثرتی مشارک وحدت است. زیرا اگر در کثرت، وحدت وجود نداشته باشد هر بخشی متکثر از اجزاست و اجزایش بی نهایت خواهند بود. و هیچ چیزی نمی‌تواند از بی نهایت ساخته شود. پس هر تکثری با وحدت به طریقی مشارک است. " (پروکلس، ۱۹۶۳: ۳) زیرا اگر فرض کنیم کثرت مقدم بر واحد باشد، در این صورت در کثرت نمی‌تواند وحدت وجود داشته باشد زیرا واحدی که نیست نمی‌تواند مشارک کثیر باشد. و اگر اصل نخستین متکثر باشد، هیچ وحدتی ایجاد نخواهد شد. و غیر ممکن است که کثرتی باشد که در آن وحدت نباشد. پس کثرت مقدم بر وحدت نیست. " (پروکلس، ۱۹۶۳: ۵)

پروکلس وحدت را مقدم بر کثرت می‌داند و در قضیه هفتم کتاب اصول الهیات علت را اشرف از معلول می‌داند و به همین دلیل معتقد است کثرت بهره‌مند از واحد و هم تابعی از واحد است. وی در قضیه بیست و پنج اصول الهیات دلیل ربط کثرات به واحد را توصیف می‌کند و معتقد است که واحد چون کامل است، موجودات از او ایجاد می‌شوند و در قضیه بیست و شش معتقد است که در این ایجاد تغییری در واحد ایجاد نمی‌شود و بدون حرکت موجودات از وی پدید می‌آیند. پروکلس، قائل به فیض در نظام هستی است. مطابق با نظریه فیض، مبدأ در عین اینکه از موجودات مستقل است اما در آنها جریان دارد و بدون تغییر و حرکت موجودات از او فیضان می‌یابند. و واحد در تمام موجودات حضور دارد.

پس می‌توان در نظام فکری پروکلس، اعتقاد به تشکیک در وجود را استنباط کرد زیرا در نظر وی وجود واحد است و هر چه موجودات از واحد دورتر شوند، کثیرتر می‌شوند و مرتبه وجودیشان ضعیف‌تر می‌شوند. و هر چه به واحد نزدیکتر باشند از وحدت بیشتری برخوردارند.

۴- احد و اوصاف احد در تفکر علامه طباطبایی

احدیت یا یگانگی ذات واجب بیانگر عدم امکان فرض هر گونه تغییر و دگرگونی در او است. بنابراین واجب الوجود، واجب از جمیع جهات است زیرا وجود واجب به سبب بودنش هر کمال مفروضی را داراست و در نتیجه فعلیت محض است. (علامه طباطبایی، ۱۳۹۵: ۴۲ و ۴۳) لفظ احد در جملات اثباتی فقط در مورد خداوند به کار رفته بنابراین بازگشت ماسوی الله در تمامی حوایج وجودیش به سوی او و نیز احدی نه در ذات و نه در صفات و نه در افعال شریک او نیست، و این توحید قرآنی

توحیدی است که مختص به خود قرآن کریم بوده و کلمه " احد " در مورد چیزی و کسی بکار می رود که نه در خارج و نه در ذهن ، قابل کثرت و تعدد نباشد ، و اصولاً داخل اعداد نمی شود . (تفسیر المیزان ، جلد بیستم : ۶۶۹ و ۶۷۰) پس احد وحدت محضی است که در برابر آن ، کثرتی قرار نمی گیرد . از اینرو ذاتا بسیط می باشد و به همین دلیل استعمال لفظ احد فقط در مورد خداوند است . چون ذات خداوند بسیط است پس برای ذات خداوند سبحانه اساساً کثرت فرض نمی شود . (علامه طباطبایی ، ۱۳۹۵ : ۶۲)

علامه طباطبایی در کتاب " اصول فلسفه و روش رئالیسم " ، بعد از اثبات یکتایی خدا و نفی کثرت ، مدعی است که خداوند در عین بساطت همه کمالات هستی را داراست . علامه از هستی بخش بودن خداوند برای اثبات این مطلب استفاده می کند . دلیل علامه این است که خداوند علت فاعلی است پس باید همه کمالاتی را که به معلولات خود می دهد دارا باشد . پس بخشاینده هستی همه کمالات هستی را داراست . هم چنین علامه با اثبات اینکه واقعیت مطلق از آن خداوند است ، نتیجه می گیرد که هر کمال و فعلیت واقعی نیز از آن خداوند است . مثلاً در موجودات صفت کمالی بنام علم داریم و علم واقعیت دارد پس این علم معلول خداوند است بنابراین همه کمالات و صفاتی که وجود خارجی دارند بطور اطلاق برای خداوند ثابت هستند و صفاتی که موجود نیستند مانند جهل و عجز از ذات حق سلب می شوند . (علامه طباطبایی ، بی تا : ۱۶۵ تا ۱۷۹) البته علامه صفات کمالی را عین ذات حق تعالی می داند نه خارج از او . (علامه طباطبایی ، بی تا : ۱۸۰) علامه با استناد به آیات قرآن معتقد است خدای تعالی در ذاتش و در صفاتش به هیچ حدی محدود نیست ، پس او وحدتی را داراست که آن وحدت بر هر چیز دیگری قاهر است ، و چون قاهر است احاطه به آن هم دارد . پس صفات خدای تعالی عین ذات اوست و هم چنین هر یک از صفاتش عین صفت دیگر اوست و تمایز میان آنها تمایز مفهومی است و معنای صفت احدیت همین است که واحد از هیچ جهتی از جهات منقسم نمی شود و نه در خارج و نه در ذهن متکثر نمی گردد . (تفسیر المیزان ، جلد هشتم : ۴۵۹)

علامه طباطبایی در رسائل توحیدیه ذات واجب را از همه قیود منزه می داند . چون وجود واجب ، صرف و خالص است پس نامحدود است و در نتیجه از هر نوع تعیین اسمی و وصفی و هر نوع تقید مفهومی منزه است . (علامه طباطبایی ، ۱۳۹۵ ، ص ۱۶) علامه در " بررسی های اسلامی " معتقد است حتی عدم تناهی را هم بایستی به عنوان صفت از واحد نفی کرد ، وی ذات مقدس را بالاتر از هر اسم و رسمی و حتی بالاتر از توصیف نامتناهی می داند . (علامه طباطبایی ، ۱۳۸۸ ، جلد اول : ۵۴) برای اثبات این مطلب شواهدی از آیات قرآن و روایات ذکر می کند . وی شواهد کتاب و سنت را در شش گروه دسته بندی می کند . در گروه اول با استناد به آیات قرآن تنزه ذات خداوند را اثبات می کند و در گروههای بعدی شواهدی از روایات را ذکر می کند . در گروه اول که شواهد قرآنی را ذکر می کند علامه با توسل به صفاتی چون رحمان ، رحیم ، مالک ، عزیز ، حکیم ، غفور که خداوند در قرآن به خود نسبت داده است وابستگی موجودات به خداوند سبحانه و در نتیجه وحدت حقه خداوند را اثبات می کند . (علامه طباطبایی ، ۱۳۹۵ : ۱۷ تا ۲۹) وی با استفاده از آیات و با توجه به رابطه میان خداوند و موجودات در صدد اثبات وحدت حقه خداوند بر می آید با استناد به آیات اثبات می کند که در جهان و در عالم واقع ، وجود حقیقی داریم که همان واجب است و بقیه موجودات وجودات رابطی هستند که هیچ گونه استقلالی از خود ندارند و فرض کثرت امری موهوم و خیالی است . (همان : ۱۸)

علامه طباطبایی صفات واجب را به دو دسته تقسیم کرده است ؛ ۱- صفات ذاتی که برای اثبات آن نیاز به هیچ امری خارج از ذات خداوند نیست ۲- صفات فعلیه که اکتصاف به آنها نیازمند امری خارج از ذات خداوند است مانند خالق ، رازق ، مالک (طباطبایی ، ۱۴۱۶ : ۱۶۰) ایشان با برشمردن اوصاف الهی که در آیات قرآن آمده معتقد است که بواسطه ی وحدت حقه ی خداوند هر آنچه غیر اوست به او وابسته است (علامه طباطبایی ، بی تا : ۱۷ و ۱۸) و در رسائل توحیدیه استدلال می آورد :

« یک رابطه واقعی که به لحاظ ذات شی برقرار است ، مانند آفرینش خداوند سبحانه و مالکیت او نسبت به ذات شی ، باید در مقام ذات آن شی ، تحقق داشته باشد ، و چون این نسبت ها وجودهای رابط هستند ، بدون دو طرف خود ، تحقق نمی یابند ؛ از این رو ،

قطعا آن طرف دیگر نسبت یعنی منسوب الیه نیز در ذات آن شیء حضور دارد، و در نتیجه، بطور حتم باید یکی وابسته به ذات دیگر باشد؛ زیرا در غیر این صورت، دو چیز یک چیز خواهد بود، و این نشدنی است. بنابراین مالکیت خداوند نسبت به موجودات، همان نحوه قیام و وابستگی گوهر و ذات آنها به خداوند سبحان می باشد و همین بیان درباره دیگر معانی و نسبتها نیز جاری می باشد» (علامه طباطبایی، ۱۳۹۵، ص ۱۹)

پس واجب تعالی حقیقت وجود است، حقیقتی صرف و بدون ثانی، و همین امر برای اثبات وحدت حقه او کافی است، وحدتی که حتی فرض راه یافتن کثرت را در آن نمی توان کرد زیرا هر چیزی را به عنوان دوم برای او فرض کنیم به آن باز می گردد. (علامه طباطبایی، ۱۴۱۶، ص ۱۵۷) علامه طباطبایی برای اثبات وحدت حقه خداوند معتقد است که وحدت حقه وحدت عددی نیست و با توجه به روایات در کنار خداوند سبحان، وجودی نیست مگر آنکه وابسته و قائم به وجود او باشد. از آن جمله واحد لا بعدد و واحد لا من عدد و کان الله و لا شیء معه و هو الان کما کان" (علامه طباطبایی، ۱۳۹۵: ۱۹ تا ۲۵) هم چنین علامه روایاتی را ذکر می کند که صفات را از ذات الله، نفی می کند و مقصود علامه از صفات، تنها صفات حادث نیست بلکه معتقد است با توجه به روایات، هر وصفی که ناشی از محدودیت باشد و مغایر با ذات باشد از خداوند نفی می شود.

۵- چگونگی ربط واحد و کثیر با توجه به صفات احد، در دیدگاه علامه طباطبایی

از دیدگاه علامه طباطبایی، مقام واجب، مقام احدیت است که همان وجود صرف و بسیط می باشد. هر شیء مفروضی که دارای ماهیت است نسبتش به وجود و عدم یکسان است و در تحقق ذات و هستی اش، محتاج خداوند است. (علامه طباطبایی، بی تا: ۳۱۵ و ۳۱۶) در واقع واجب الوجود با فیوضات وجود و برکات تجلی و ظهورش، به ذات همه اشیاء و آثار آنها تحقق می بخشد. ذات هر موجودی در پیشگاه الهی، حضور دارد و موجودات وجودشان به عرض وجود واجب و درخشندگیشان در پرتو نور واجب می باشد. ایجاد کردن موجودات به صورت ظهور او در مرتبه ذات و ظرف هویت آنهاست و به همین واسطه علامه ثابت می کند که هر کمال و زیبایی و نیکویی برای خداوند است و منظور از نیکویی و زیبایی همان تام بودن وجود شیء و کمالات و آثار آن می باشد و نقص های امکانی و ظلمتهای امکانی، به ماهیات امکانی آنان باز می گردد. (علامه طباطبایی، ۱۳۹۵: ۴۲ تا ۴۴)

علامه طباطبایی در کتاب نهاییه صادر اول را جلوه و شعاعی از وجود واجب تعالی و نیازمند و وابسته به او می داند که هیچ نحوه استقلالی از ذات واجب ندارد. پس صادر اول توأم با نقصان ذاتی و محدودیت امکانی می باشد و این محدودیت امکانی متعین کننده مرتبه وجودی و مستلزم ماهیت امکانی است. (علامه طباطبایی، بی تا: ۳۱۶) عالم خلقت با همه وسعتی که در آن است تمامی اجزایش به یکدیگر مرتبط و مانند به طوری که ایجاد جزئی از آن مستلزم ایجاد و صنع همه آن است، و اصلاح جزئی از آن به اصلاح همه آن مربوط است. و این ارتباط لازمه اش این نیست که جمیع موجودات مثل هم و ربطشان به یکدیگر ربط تساوی و تماثل باشد، زیرا اگر همه اجزای عالم مثل هم بودند عالمی به وجود نمی آمد بلکه تنها یک موجود تحقق می یافت، لذا حکمت الهی اقتضا دارد که این موجودات از نظر کمال و نقص و وجدان مراتب وجود و فقدان آن و قابلیت رسیدن به آن مراتب و محرومیت از آن مختلف باشند. (تفسیر المیزان، جلد هشتم: ۴۴) در نهایت هر چند علامه طباطبایی تحت تأثیر حکمت صدرایی در مبحث تشکیک وجود قرار دارد اما ریشه کثرت در جهان طبیعت را نه در عقل بلکه در اسماء الهی جستجو کرد که در این زمینه علامه با استناد به آیات قرآن، از جمله آیات خزاین و أمر، اختلاف در عوالم و مراتب وجود را، به ظهور و بطون می داند و با استفاده از این آیات کمالات وجودی ذات حق را اثبات می کند. علامه حقیقت وجود را امری عینی می داند که شامل همه تعینات و تشخصات موجودات است اما در عین حال واحد است و هم ظاهر است و هم باطن. مقام بطون، همان حق است و مقام ظهور آن، خلق می باشد و بر این اساس وجود امری است که هم واحد است و هم کثیر.

۶- مقایسه و ارزیابی

در بحث مقایسه ی افلوطین و علامه طباطبایی در باب این موضوع می توان به موارد ذیل اشاره نمود؛

الف: وجوه اشتراک

- ۱- پروکلس و علامه طباطبایی واحد را بسیط می دانند .
- ۲- پروکلس و علامه طباطبایی واحد را جسم نمی دانند .
- ۳- پروکلس و علامه طباطبایی واحد را واجد کمالات می دانند .
- ۴- از نظر پروکلس و علامه طباطبایی ، واحد چون بسیط است و موجودات عالم متکثرند ، پس باید بدنبال راه حلی برای ربط کثیر به واحد بود .
- ۵- هر دو متفکر به سیر صعودی و نزولی در ربط واحد و کثیر توجه داشته اند .
- ۶- هر دو متفکر ، کثرت را متأخر از وحدت می دانند .
- ۷- با توجه به دیدگاه هر دو متفکر اولین صادر دارای ویژگی وحدت در عین کثرت است .
- ۸- از نظر هر دو متفکر در ربط واحد و کثیر ، کاهش پذیری و تغییر وجود ندارد .

ب: وجوه افتراق

- ۱- روش پروکلس برای اثبات احد و بیان صفات و ویژگی های احد روش سلبی است، به این معنا که افلوطن صفات را از ذات خداوند سلب می کند . از نظر وی چون خدا فوق صفات و منشأ همه صفات است پس هیچ صفتی را نمی توان به خداوند نسبت داد . و احد را لا یوصف می داند که هیچ وصفی را نمی توان به او نسبت داد .. اما روش علامه طباطبایی برای اثبات احد و صفات و ویژگی های احد اثباتی است . وی همه صفاتی که وجود دارند را بطور اطلاق برای خداوند ثابت می داند و صفات کمالی را عین ذات حق تعالی می داند و نه خارج از ذات . از نظر علامه هر یک از صفات واجب ، عین صفت دیگر می باشد و تمایز میان آنها تمایز مفهومی است . علامه در کتاب رسائل توحیدی ، وحدت حقه وجود و توحید اطلاق ذات اقدس اله را با استناد به آیات و روایات اثبات می کند و اسامی و اوصاف ذات حق را که معنای وصفی دارند برمی شمرد . از آن جمله : اله ، أحد ، اول ، آخر ، اعلی ، اکرم ، اعلم ، ارحم الراحمین ، احکم الحاکمین ، احسن الخالقین ، اهل التقوی ، اهل المغفره . و هم چنین اسمایی را نام می برد که بصورت فعل آمده اند از جمله : حافظ ، فاعل ، فعال ما یرید ، قائم بالقسط ، کاتب ، وارث ، منتقم . بنابراین از نظر علامه اسامی ذات حق دربردارنده معانی ثبوتی هستند و نه معانی سلبی . و آنها را از جنس مفاهیمی می داند که ادراک و تعقل می کنیم و به همین دلیل برخی صفات واجب را ثبوتی و برخی را سلبی می داند و نفی برخی صفات از ذات را بدلیل توحید ذات خدا می داند و چون صفات سلبی ، سلب نقص و محدودیت هستند به نوعی به اثبات بر می گردند
- ۲- پروکلس چون صادر اول را وجود می داند پس احد را بالضروره فوق وجود می داند زیرا از اولین صادر خود برتر است . اما علامه طباطبایی ، معتقد است ذات الله وجود صرف است و هر کمال وجودی را داراست .
- ۳- پروکلس واحد را حقیقتاً واحد می داند و تمایز را به اختلاف قابلها نسبت می هد . وی واحد را هم مشارک معلول و هم متمایز از معلول می داند . پروکلس واحد را مشارک با معلول در وجود می داند اما چون واحد فوق وجود است آنرا متمایز از معلول می داند . علامه طباطبایی نیز ذات حق را واحد می داند . وی در کتاب رساله توحید ، وحدت حقیقت وجود را به صورت وحدت حقه می داند و بر این اساس حقیقت وجود را دارای هر کمال واقعی و بلکه عین کمال واقعی می داند . و این نوع وحدت وحدت عددی نیست بلکه وحدت مطلقه منزه از هر گونه اطلاق و تقییدی است . علامه با استناد به آیات قرآن و روایات به توحید اطلاق واجب معتقد است . علامه هم واحد را بسیط می داند اما بساطت واحد را نه از جنبه سلب کثرت بلکه با نظر به اطلاق واجب می داند .

۴- روش پروکلس در تنزیه احد با توجه به عقل و گاهی استعاره و تمثیل است. اما روش علامه طباطبایی، در کنار تبیین عقلانی استناد به وحی و منابع و متون دینی است.

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه گذشت می‌توان گفت پروکلس در مبحث واحد تحت تأثیر افلوپین قرار دارد. و با بهره‌گیری از عقل و گاه تمثیل بدون استناد به کلام الهی بدنبال اثبات واحد و ویژگی‌های واحد است وی معتقد است که واحد تحت حس و وهم و عقل قرار نمی‌گیرد و به نظر می‌رسد که واحد پروکلس را نمی‌توان همان خدای ادیان نامید چون وی واحد را علت العلل می‌داند و معتقد است واحد، بدون اراده و اختیار و بدون علم، هستی از او فیضان می‌یابد واحدی که خود وجود نیست و فراتر از وجود است و او را لایوصف می‌داند. نوع کثیر شدن واحد در نزد پروکلس همانند افلوپین با توجه به صفات واحد، به روش فیضان است. وی کثرات را بهره‌مند از واحد می‌داند افلوپین در صدور عالم، تجلی و رجعت به واحد را در نظر دارد و پروکلس نیز همین روش را در پیش می‌گیرد. وی برای اثبات این تجلی به تمثیل و تشبیه و نفی و سلب و تنزیه رجوع می‌کند. حال آنکه، علامه طباطبایی با استناد به آیات و روایات به برهان صدیقین درباره احد و صفات احد دست یافته است. علامه با این روش خدا را وجودی می‌داند که واجب الوجود بالذات است و با اراده و اختیار و با علم اجمالی در عین علم تفصیلی به ممکنات، عالم است. علامه طباطبایی با توجه به نوع نگاه به واجب و صفات واجب رابطه جهان هستی با خداوند را رابطه مخلوق با خالق می‌داند. واجب، چون از ماده منزّه است هم بخود علم حضوری دارد و هم همه هستی برای او معلوم به علم حضوری است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم
 ۲. طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۳۸۸) بررسی های اسلامی، به کوشش سید هادی خسرو شاهی، چاپ دوم، قم: بوستان کتاب
 ۳.، (۱۳۹۵) رسائل توحیدی، ترجمه و تحقیق دکتر علی شیروانی، چاپ چهارم، قم: بوستان کتاب
 ۴.، (۱۴۱۶)، بدایه الحکمه، چاپ چهاردهم، النشر الاسلامی
 ۵.، (بی تا)، اصول فلسفه و روش رئالیسم، جلد پنجم، نشر صدرا
 ۶.، (بی تا) نهاییه الحکمه، قم: موسسه نشر اسلامی
 ۷.، (۱۴۱۹) الرسائل توحیدیه، بیروت: موسسه النعمان
 ۸.، (بی تا)، تفسیر المیزان، مترجم سید محمد باقر موسوی همدانی، جلد دوم و هشتم و دوازدهم و پانزدهم و هجدهم و بیستم، قم: دفتر انتشارات اسلامی
 ۹.، (۱۳۸۶)، شیعه در اسلام، بکوشش سید هادی خسرو شاهی، قم: انتشارات بوستان کتاب
 ۱۰. رحیمیان، سعید، (۱۳۷۴)، مجموعه مقالات پیرامون فلسفه غرب، قم: بوستان کتاب، چاپ اول
 ۱۱. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۷)، عین نضاح تحریر تمهید القواعد، قم: مرکز نشر اسراء
 ۱۲. کاپلستون، فردریک (۱۳۸۰) تاریخ فلسفه یونان و روم، سید جلال الدین مجتبی، جلد ۱، تهران: انتشارات سروش
 ۱۳. تبرایی، مهناز، (۱۳۹۹)، بررسی آثار پروکلس بر مفهوم سازی فارابی و ابن سینا از واجب الوجود، فلسفه دین، دوره ۱۷، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۹
 ۱۴. فخری، ماجد، (۱۳۷۲) سیر فلسفه در جهان اسلام، ترجمه نصرالله پورجوادی و دیگران، چاپ اول، مرکز نشر دانشگاهی
 ۱۵. بدوی، عبدالرحمن، (۱۹۹۷) افلاطونیه المحدثه عند العرب، کویت: ناشر وکاله المطبوعات
16. Proclus (1963) *The Elements of theology .a Revisd text with translation introduction and commentary by E.R.Dodds .Oxford At the Clarendon press*